

# تحولات جهانی، آینده و نگرانی های تربیتی

سید ابراهیم جعفری

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

## چکیده

در این مقاله سعی شده است با اشاره به دگرگونیها و تحولات سریع و شتابان در سطح جامعه جهانی و همچنین جامعه خودمان در زمینه های مختلف از جمله دگرگونیهای معرفتی، جمعیتی، رسانه ای، اقتصادی، سیاسی به آثار و نتایج حاصل از این تحولات از جمله:

- بی ثباتی اجتماعی و سیاسی، برهم خوردن مناسبات میان کشورها، در معرض خطر قرار گرفتن بهزیستی ملی و بین المللی، کاهش قدرت نظارت اجتماعات و کشورها بر سرنوشت خویش و همچنین نگرانیهای حاصل از این تحولات جهانی در خصوص مسایل تربیتی و روابط میان فرزندان و خانواده ها پردازد.

- بی توجهی خانواده ها به مسأله اساسی تفاوت نسل ها، فقدان پیش شرط های لازم و مهارتهای سازواری با ناسازها از سوی والدین، تباین فرهنگ رسمی و غیر رسمی در جامعه، عدم توانایی خانواده ها در اقناع حس کنجکاو فرزندان، سستی در روابط عاطفی میان والدین و فرزندان و فاصله گرفتن جوانان و نوجوانان با مذهب و جلوه های مذهبی برخی از نگرانیهای است، که در این خصوص به آنها پرداخته شده است ضمن بررسی ابعاد مربوط به هر کدام هشدارهای تربیتی لازم برای بهره گیری مراکز رسمی و غیر رسمی آموزشی و تربیتی ارائه شود.

**واژه های کلیدی:** تحولات جهانی، نگرانیهای تربیتی، آینده.

رتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

جهان در آستانه هزاره سوم با یک شتاب تصاعدی شاهد شکل گیری تحولات و دگرگونیهای عمیق در بسیاری از ابعاد می باشد. این نوشدن تنها در ابزار و روش و برنامه نو نمی باشد بلکه اندیشه و نگرش انسان به خود و جهان اطراف نیز متحول می شود. ماهیت پیچیده و سرعت تحولات جهانی به گونه ای است که شتاب فزاینده این نوشدن نسبت به دهه های قبل قابل مقایسه نمی باشد.

این شتاب تصاعدی نه در تغییرات ابزاری و فناوری که حتی در ماهیت انسانی نیز رخ می دهد و این تغییرات سبب پیدایش تحولات تازه در نظام تعلیم و تربیت می شود ولی سؤال اینجاست که نهادهای تربیتی ما و متولیان امر تعلیم و تربیت (رسمی و غیر رسمی) تا چه اندازه برای مواجهه با این تغییرات و تحولات آمادگی دارند؟ خانواده های ما به عنوان یکی از ارکان اصلی تعلیم و تربیت تا چه میزان پذیرش رویارویی منطقی و اصولی را با این تحولات دارا می باشند؟

«تافلر» می‌گوید: چیزی که امروز به آن آموزش و پرورش گفته می‌شود، حتی در بهترین مدارس و دانشگاه‌های ما بنحو یاس‌آوری نابهنگام و بی‌مورد است. مدارس ما به جای اینکه به جامعه جدید که در حال پیدایش است چشم داشته باشند به یک سیستم در حال مرگ واپس می‌نگرد. توانایی هایشان در این جهت بکار گرفته می‌شود تا انسانهایی شبیه ابزار درست کنند و تحویل جامعه بدهند، انسانهایی که بتوانند در سیستم محترری که از قبل از خودشان خواهد مرد به زندگی ادامه دهند.<sup>۱</sup>

نگارنده بر آن است تا در این مقاله ضمن پرداختن به زمینه‌های تحول و دگرگونی در جامعه جهانی به نتایج حاصل از این تحولات در زمینه مسایل تربیتی و روابط و مناسبات والدین و فرزندان پردازد و ضمن بررسی و تحلیل نگرانیهای موجود در این زمینه مواردی که مریبان و والدین را قادر می‌سازد تا با صرف حداقل انرژی به حداکثر نتیجه مورد انتظار نزدیک گرداند، مطرح نماید.

در پایان ضمن نتیجه‌گیری اظهار امیدواری شده است که راهبردهای ارایه شده کمک مؤثری برای جذب و جلب این ارزشمندترین سرمایه‌های کشور یعنی جوانان و نوجوانان عزیز باشد.

توجه به آینده و دور اندیشی (آینده‌نگری) یکی از مقوله‌های اساسی و مهم در عالم اندیشه به شمار می‌رود، جهان در آستانه هزاره سوم شاهد تحولات جدی در تمامی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که طبعاً در برخی زمینه‌ها بحرانهایی را نیز به همراه دارد و آنچه در گوشه و کنار جهان و همچنین به نوعی در گوشه و کنار کشور خودمان در زمینه مسایل مربوط به هر یک از موارد فوق شاهد هستیم نمونه‌ای از همین‌هاست.

ماهیت پیچیده و شتاب تحولات در جامعه بگونه‌ای است که سرعت فزاینده این «نو شدن» نسبت به دهه‌های قبل قابل مقایسه نمی‌باشد و این شتاب تصاعدی نه فقط در تغییرات ابزارها و فناوری بلکه حتی در بخشی از ماهیت انسانی رخ‌نشان می‌دهد.

جلب توجه دانشمندان و اندیشمندان علوم اجتماعی و تربیتی در سالهای اخیر و پرداختن آنها به این موضوعات در قالب چاپ و نشر کتب و مقالات متعدد در این زمینه شاهد صادقی بر این مدعاست که در زیر به برخی از آنها فقط اشاره می‌شود.

«پل کندی» استاد دانشگاه «ییل» آمریکا کتاب خود را به عنوان «در تدارک قرن بیست و یکم» در سال ۱۹۹۳ منتشر کرد.

«چارلز بی هندی» استاد میهمان دانشگاه بازرگانی لندن و مشاور تعداد زیادی از سازمانهای تجاری، دولتی، فرهنگی و بهداشتی کتاب خود را با عنوان «عصر تضاد و تناقض» در سال ۱۹۹۴ منتشر کرد به نظر او گرچه تضادها و تناقض‌های زمان ما همگی یکجا قابل حل نیست ولی حداقل میتوانند تحت قاعده و مدیریت درآیند.

«آئورلیو پیچی» و همکارانش در سال ۱۹۸۳ با کتاب «جهان در آستانه قرن بیست و یکم» تحولات ساختاری و مسایل جهانی را تحلیل می‌کنند راه‌های تازه‌ای برای خروج از این بحرانها ارایه می‌دهند.

«آدام شاف» در سال ۱۹۸۵ با نوشتن کتاب «جهان به کجا می‌رود؟» گزارش تازه باشگاه رم را تصویر می‌کند. او در این کتاب تاثیرات اجتماعی دراز مدت فناوری را تشریح می‌کند.

« پیتراف دراگر » کتاب «جامعه پس از سرمایه داری» که حاصل چهل سال تلاش و تحقیقات است را در سال ۱۹۹۳ عرضه می کند. او در این اثر احتمال وقوع رویدادها را با مشاهده قراین و روندها و شرایط علی و معلولی مطرح می سازد.

«سامویل هانتیکتون» استاد علوم سیاسی هاروارد پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۳ به غریبان هشدار می دهد که خود را برای رویارویی تمدنها در آینده آماده سازند که این نظریه موافقان و مخالفان متعددی را برانگیخته است و بعنوان نمونه نظریه «گفت و گوی تمدنها» توسط ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران - حجه الاسلام و المسلمین خاتمی - در مقابل این نظریه عنوان شده است که با استقبال جامعه جهانی روبرو شد. اگر چه آنچه اشاره شده بخشی از هزاران اثر مکتوب از عالمان و متفکران جوامع مختلف است لکن بخوبی نشان دهنده وسعت و عمق مسأله مورد بحث یعنی تحولات جهانی و ضرورت پرداختن دقیق تر به آن می باشد. شاید این سوال مطرح شود که بطور مشخص زمینه های این تحولات و دگرگونیها کدام است؟ در زیر به اختصار مهمترین آنها اشاره می شود:

### الف- تحول در مفهوم معرفت و دانایی

« دراگر » معتقد است: یک چیز را بخوبی میتوان پیشگویی کرد و آن این است که بزرگترین تغییر و دگرگونی همانا تغییر و دگرگونی در «دانایی» خواهد بود. یعنی دگرگون شدن شکل، محتوی، معنا، مفهوم، مسئولیت و رسالت دانایی و بالاخره دگرگونی در آن چیزی که «فرهیختگی» به حساب می آید.

معرفت در فلسفه شرق و غرب همواره مقوله ای وابسته به هستی تعریف شده بود و تقریباً در کمترین فرصت زمانی به مفهومی وابسته به عمل تبدیل گردید و مطلوبیتی عام یافت. دانش و معرفت که همواره کالایی ویژه، نزد افرادی خاص به حساب می آمد تقریباً به کالایی مطلوب عموم بدل گردید. دانش در نخستین مرحله به مدت یک صد سال در خدمت طراحی و ساخت ابزارها، فرآیندهای تولید و محصولات قرار داشت و همین مرحله بود که به « انقلاب صنعتی » منتهی شد. در دومین مرحله که تقریباً از سال ۱۸۸۰ آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی دوم طول کشید، دانش در مفهوم جدید خود یعنی وابسته به کار تعریف گردید و این در واقع پیش در آمدی بر وقوع « انقلاب بهره وری » بود.

آخرین مرحله از دگرگونی در مفهوم دانایی و معرفت در واقع پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد و امروز شاهد آن هستیم که معرفت دیگر وابسته به هستی، عمل و کار نیست بلکه وابسته به خود معرفت است. این به معنای وقوع « انقلاب مدیریت » است.<sup>۲</sup>

### ب- تحولات جمعیتی

میلیونها سال طول کشیده بود و جهان تنها یک میلیارد نفر جمعیت داشت به دلیل صنعتی شدن و گسترش خدمات پزشکی و طب مدرن سرعت رشد جمعیت افزایش یافت و دوره زمانی ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی جمعیت جهان دو برابر شد طی دوره زمانی ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۶ جمعیت جهان از مرز ۶ میلیارد نفر گذشت در دهه های اخیر به دلیل کاهش نرخ باروری در بسیاری از کشورها آهنگ افزایش جمعیت کند شده است.

طبق محاسبه بانک جهانی ممکن است جمعیت جهان در نیمه دوم قرن بیست و یکم با رقمی بین ۱۰ تا ۱۱ میلیارد تثبیت شود. برخی منابع این تثبیت را با رقمی برابر ۱۴/۵ میلیارد نفر ذکر کرده اند.<sup>۳</sup>

بیشترین رشد جمعیتی در فقیرترین مناطق جهان اتفاق می افتد در حالیکه جمعیت در کشورهای پیشرفته دارای رشد کند یا کاهش یابنده است.<sup>۴</sup>

### ج - توسعه ، تنوع و تأثیرات رسانه ها

در حال حاضر بخش عظیمی از افراد بشر از برنامه های رادیویی و تلویزیونی و همچنین سایر دستگاهها و رسانه های اطلاع رسانی که در دسترس دارند استفاده کرده و عمیقاً تحت تاثیر قرار می گیرند. بحث قدرت رسانه ها، خوب یا بد از عوامل اصلی شکل دادن به افکار عمومی و شیوه تفکر افراد به شمار می آید.

« نقش رسانه های همگانی در تمامی ابعاد بطور عمیق مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است ما درباره ماهیت و دوام تاثیر رسانه ها خیلی کم می دانیم و استدلال ما بیشتر بر پایه گمانها و فرضیه ها و نه واقعیت های به اثبات رسیده استوار است.<sup>۵</sup>

« وسایل ارتباطی بخصوص بر نسل جوان تاثیر می گذارند. این رسانه ها توانایی درهم شکستن انحصارهای دولتی را دارند و به درون مرزهای ملی نفوذ می کنند. همچنین به مردم امکان می دهد که بشنوند و ببینند، چگونه دیگران بنحو دیگری زندگی می کنند.»<sup>۶</sup>

در فرایند ارتباطات جهانی کشورهای ثروتمند سلطه فرهنگی خود را از طریق هدایت منابع اطلاعاتی، ارسال محصولات فرهنگی قدرت دهی به سازمانهای تبلیغاتی، زنجیره مطبوعات بین المللی، شرکتهای چاپ، رادیو، تلویزیون، اینترنت و ... حفظ می کنند و هیچ حکومتی نمیتواند انقلاب ارتباطات را مهار کند.

### د- تحولات اقتصادی

اقتصاد جهان در آینده بطور کلی یکپارچه تر و ثروتمند تر می شود. هر چند ایجاد این ثروت و بهره گیری از آن بسیار نامتعادل است، زیرا با شواهد فعلی میتوان اظهار داشت که شکاف میان یک پنجم ثروتمند و چهار پنجم فقیر جهان بیشتر شده است.

« در حال حاضر مجموعه عوامل موثر بر عملکرد اقتصاد بین المللی، بینش های فرهنگی، آموزش، ثبات سیاسی و ظرفیت اجرای طرحهای بلند مدت، گویای آن است که شمار اندک اما فزاینده ای از کشور فقیر به سوی ثروتمند شدن حرکت می کنند اما تعداد بیشتری همچنان به جای می مانند.»<sup>۷</sup>

بدیهی است که مشکل این تحولات به این صورت پیامدهای ویژه خود را در بخش های دیگر جوامع به چه شکل بر جای خواهد گذاشت.

۳- پیتراف. دراگر، جامعه پس از سرمایه داری، ترجمه محمود طلوع، انتشارات رسا، ۱۳۷۴، ص ۴۱ و ۴۲.

۴- پل کندی، در تدارک قرن بیست و یکم، ترجمه عباس فجر، طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۳۸.

۵- اشنايدر و کینگ، نخستین انقلاب جهانی، ترجمه شهین دخت خوارزمی، نشر احیاء کتاب، ۱۳۷۴، ص ۲۶۰.

۶- پل کندی، ص ۴۷۴.

۷ - پل کندی، ص ۹۵ . ۳۲۸.

## هـ - حاکمیت های سیاسی در آینده جهان

حاکمیت به عنوان تجلی کوششی که نظام حاکم برای ایجاد امنیت، شکوفایی، نظم و تداوم نظام های موجود مبدول می دارد در جهان آینده ابعاد تازه ای خواهد داشت. تازه شدن این ابعاد ناشی از عوامل زیر است:

- شتاب روزافزون تحولات در همه حوزه های زندگی بشر.
- رشد پیچیدگی امور و نیاز روزافزون نظام حکومتی به تخصص، دانش ها، مهارت های پیچیده و نوظهور امروزی.
- به تحلیل رفتن حق حاکمیت کشورها بر اثر تماس روزافزون فرهنگها و جوامع ناهمگن با یکدیگر و جهانی شدن پدیده ها و از بین رفتن مرزهای اطلاعاتی - ارتباطی.
- رشد وابستگی متقابل جوامع در اغلب حوزه ها.

تحت فشار عوامل مذکور، حاکمیت سیاسی در بسیاری از کشورها دچار بحران می شود، وجود کلاف سر در گم معضلات روزافزون، خود دلیل محکمی است بر این بحران ولی نشانه های دیگری نیز میتوان یافت که حکایت از وضعیتی نابسامان دارد از جمله:

- حکومتها بیش از پیش در چنبره مسایل مقطعی و روزمره گرفتار آمده، به راه حل های کوتاه مدت اولویت می دهند که حداقل نوعی فایده سیاسی داشته باشد.

- تصمیم گیران اصلی زیر فشار بمباران تصمیم های روزافزون قرار گرفته و این فشار تا بدان حد است که کمتر فرصتی برای تامل و تفکر می یابند. عدم دسترسی به اطلاعات مناسب و «سیاست زدگی» نیز وضع را بدتر می کند و باعث می شود تصمیم های اخذ شده در جهت منابع دراز مدت مردم و جامعه نباشد.
- بنحو کلی بیشتر حکومتها به مسایلی توجه دارند که متعلق به امروز است تا آینده و از پرداختن به امور اساسی و بنیادین غافل می مانند.<sup>۸</sup>

با توجه به زمینه های تغییر که به اختصار به آن اشاره شد و صرف نظر از موارد گوناگون دیگری که به دلیل پرهیز از تطویل از آن صرف نظر می گردد، آنچه به عنوان حاصل این دگرگونیها و تحولات اساسی است که می بایست توجه همه دانشمندان علوم تربیتی، روانشناسی و جامعه شناسی را به نیکی به خود جلب نماید و قطعاً غفلت و بی توجهی به آن آثار و عوارض نامبارکی را برای جوامع به همراه خواهد داشت که شاید جبران برخی از آنها بسیار سخت و دشوار و بلکه ناممکن خواهد نمود.

- بیشتر شدن بی ثباتی اجتماعی و سیاسی.
- برهم خوردن مناسبات میان کشورها (پیدا کردن شکل های نو و جدید این مناسبات).
- تهدیدهای جدید از قبیل تروریسم، قاچاق بین المللی مواد مخدر.
- در معرض خطر قرار گرفتن بهزیستی ملی و بین المللی.
- کاهش قدرت نظارت اجتماعات و کشورها بر سرنوشت خویش.
- از بین رفتن موانع برای اجرای روزمره دموکراسی مستقیم و بی واسطه (در عصر انفورماتیک).
- تقویت کشمکش های داخلی و منطقه ای و تشدید مبارزه برای تصرف منابع.
- تأثیر و تأثرات گسترده، سریع و متقابل فرهنگ جوامع تحت تأثیر موارد فوق و ...

همه و همه گوشه‌ای از نتایج حاصل از این تحولات جهانی است که بنحو طبیعی شکل خواهد گرفت. اینک سؤال مهم این است که چه باید کرد؟ دستگاه‌های تربیتی ما و در راس همه آنها آموزش و پرورش در برابر این شتاب تصاعدی تحولات و دگرگونی‌ها چه وظیفه‌ای را دارد و چقدر آمادگی برای انجام این وظیفه دارد؟ کانون‌ها و نهادهای تربیتی ما و به ویژه «خانواده»ها به عنوان رکن اساسی تربیت تا چه اندازه نگران این مسایل هستند و چه راه‌حلهایی برای مقابله منطقی و اصولی با آنها دارند؟ در مدارس ما چه می‌گذرد؟ تربیت ره به کدام سو دارد؟ دانش‌آموزان در کدام مدار زمانی سیر می‌کنند؟ جهانی که با این سرعت شتابان در حال تحول است، نسلی را طالب است که در سیر این تحولات بازیچه قرار نگیرد بلکه خود جهت‌دهنده باشد. نسلی که در عین ریشه داشتن در «گذشته» و بر آمدن از «حال» به «آینده» نیز چشم داشته باشد و اما مهمترین نگرانیها و بیم‌هایی که در این زمینه وجود دارد:

### ۱- بی‌توجهی خانواده‌ها (والدین) به تفاوت نسل‌ها

به روز بودن والدین و آشنایی آنها به مسأله تفاوت نسل‌ها و تغییرات ناشی از گذر زمان در فرآیند تربیت از مهمترین عوامل موفقیت در تربیت است که متأسفانه ما امروز این خلاء را به وضوح در کانونهای تربیتی و بالخصوص در کانونهای خانواده احساس می‌کنیم. پرهیز از اصرار بر آداب و شیوه‌های تربیت گذشته نکته‌ای است که هم از سوی پیشوایان دینی مورد تأکید قرار گرفته است و هم از سوی دانشمندان علوم روانشناسی و تعلیم و تربیت که نمونه‌ای از هر کدام در زیر اشاره می‌شود.

### امام علی (ع) می‌فرماید:

لا تقسروا اولادکم لا دابکم لا نهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم<sup>۹</sup>

فرزندان خودتان را مجبور نکنید آداب زمان شما را رعایت کنند چرا که آنها در زمانی خلق شده‌اند غیر از زمانی که شما در آن خلق شده‌اید.

همچنین «پستالوزی» در خطابه‌ای که برای فراگیران خود ایراد می‌کرد به نیکی این نکته را متذکر می‌شود او خطاب به فراگیران خود گفت:

«علیه مقاصد یا تمایلات شما هیچ کینه‌ای را احساس نمی‌کنیم و نسبت به آنها تجاوزی را روا نمی‌داریم... دور باد از ما که بخواهیم شما را همانند خودمان و یا اکثر از معاصرانمان تربیت کنیم. شما باید به یاری مراقبت‌های ما آنگونه که طبیعت شما اقتضا می‌کند تربیت شوید»<sup>۱۰</sup>

### ۲- فقدان پیش شرط‌های لازم و مهارت‌های سازواری با ناسازها و سازگاری با تغییرات بنیادی از سوی والدین.

در چنین شرایطی که در جامعه جهانی می‌گذرد والدین فرزندان ما تا چه اندازه مستعد پذیرش این تحولات هستند؟ به نظر می‌رسد پیش شرط این ظرفیت در پویایی، شادابی، طراوت و نوخواهی والدین باشد و بدون آن نمیتوان

۹- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶، ص ۲۴۷  
۱۰- شکوهی، غلامحسین، مریبان بزرگ، دانشگاه تهران، ۱۳۸، ص ۲۳۶

انتظارات آینده را پاسخ گو بود. هرگونه ارتباط تعلیمی محیط‌های تربیتی ما (بویژه خانواده‌ها و مدارس) تا چه اندازه شوق انگیز و دلرباست و تا چه اندازه فرزندان ما از حضور در آنها احساس رضایتمندی، نشاط باطنی و امید و... دارند؟» تا چه اندازه به این تراژدی بزرگ پرداخته شده است که اغلب اختلالات رفتاری، انحرافات اخلاقی، ناسازگاری اجتماعی و ناهنجاریهای روانی - عاطفی بچه‌ها زاییده روشها و نگرشهای موجود است تبلیغات ضد تبلیغ، آموزه‌های انگیزه‌زدا، مدیریت سنگواره‌ای، نصیحت‌های تحکمی، رفتارهای تصنعی، راهنماییهای قیمی، سخت‌گیریهای انضباطی، روشهای انفعالی، نقش بازیهای اقتباسی، نگرشهای پادگانی، برخوردهای پلیسی و انتظارات کلیشه‌ای همه و همه جلوه‌هایی از عملکرد تربیتی حاکم بر اغلب محیط‌های تربیتی ماست»<sup>۱۱</sup>

نتیجه حاصل از این روشها و نگرشها چیزی جز این نیست که فضاهای تربیتی را سرد، بی‌روح، افسرده و غمزده کرده و جوشش، زایش، انگیزش و شور و طرب را از فرزندان ما گرفته است آنها در اینگونه محیط‌های تربیتی چیزی جز احساس شکست، سرخوردگی، افسردگی، ناتوانی، بی‌تفاوتی بدست نمی‌آوردند.

اگر بتوانیم این پیش شرط را باور کنیم و اگر بتوانیم این اتهام را بپذیریم که بسیاری از کجرویها و کج رفتاریهایی که در قالب جلوه‌های ویژه و ناپسند رفتاری امروز در میان جوانان و نوجوانان شاهد هستیم واکنشی است در برابر کنش‌های ناسالمی که از سوی خود ما ظاهر شده است و در یک کلام اگر بتوانیم تربیت «طربناک» را بجای تربیت «سوگناک» جایگزین کنیم، آنگاه فرصت بروز هیجانات و زمینه تخلیه تنش‌ها و فشارهای روانی به بچه‌ها در قالب فعالیت‌های خود انگیزه‌فراهم می‌شود و ماجراجویی و لذت‌طلبی نوجوانان به جای سرکوب به شکل سالم و هدایت شده تعالی می‌یابد.

هیجانها، لذت‌طلبی‌ها و ماجراجویی‌ها در قالب ارزشها، هنجارها، باورها و اعتقادات سازنده دینی و معنوی جهت داده می‌شود. «عشق مجازی» به «عشق حقیقی»، «لذت مادی» به «لذت معنوی»، «خطر پذیری» به «ایثارگری»، «خودخواهی» به «خودشکوفایی»، «خودنمایی» به «هنرپروری»، «تخیل» به «خلاقیت»، «پرخاشگری حیوانی» به «شهامت انسانی»، «گریزه جنسی» به «عشق متعالی»، «گستاخی» به «حق‌طلبی»، «گردنکشی و قلدری» به «استقلال و فروتنی» تنوع‌گرایی صوری» به «نوگرایی باطنی»، «مدگرایی در مدلهای لباس ظاهر» به «تعمق و تحول در لباس باطن» تعالی می‌یابد.<sup>۱۲</sup>

### ۳- تباین فرهنگ رسمی و غیر رسمی در جامعه

مقوله «فرهنگ» و جامعه از جمله مقولاتی هستند که نمیتوان آنها را از یکدیگر جدا کرد، فرهنگ به مثابه شریانی است که در پیکره اجتماع جریان دارد و جامعه کالبدی است که فرهنگ را در درون خود جای داده است. بدون فرهنگ حیات اجتماع متصور نیست و بدون ملاحظه جامعه، سخن گفتن از مقوله فرهنگ چیزی جز یک بازی خیال پردازانه نیست.

هر دو مقوله فرهنگ و جامعه جزو مقولات پیچیده و کثیرالابعاد هستند و جامعه شامل گروهها، اقشار و طبقات مختلف اجتماعی است که در عین کثرت و تنوع در قالب ساختار اجتماع نظم و انسجام یافته است. فرهنگ هم به لحاظ

۱۱- کریمی، عبدالعظیم، مجله تربیت، فروردین ۱۳۸۰، ص ۱۷  
۱۲- منبع قبلی، ص ۱۸ و ۱۹

نوع و قلمرو از کثرت و فراوانی برخوردار است، قلمرو فرهنگ به لحاظ اجزای عناصر تشکیل دهنده مشتمل بر نظام ارزشها، باورها، اعتقادات و نظام هنجارها دارای قوانین، سنتها، عرف و عادات متنوع می باشد.

تغییرات فرهنگی و انتقال فرهنگ از جمله موضوعاتی هستند که در دهه گذشته مورد توجه مسئولان، برنامه ریزان و مجریان و اندیشمندان عرصه فرهنگ و اجتماع قرار گرفته است. این توجه را باید به دلیل وجود زمینه هایی چون موارد زیر دانست:

- فرهنگی بودن انقلاب اسلامی و طرح ایده های آرمانگریانه در جهت استقرار جامعه مطلوب در سطح داخلی

و بین المللی.

- حضور گسترده اقشار مختلف اجتماعی به ویژه جوانان در تمامی زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.

- شکل گیری رخدادهای سیاسی و اجتماعی مهم از جمله انتخابات ریاست جمهوری و طرح ایده های فرهنگی

نو، جهانی و ارزشمند و تحول ساز از سوی نامزد انتخابی مردم و پیامدهای ویژه فرهنگی آن از جمله توسعه فرهنگی، افزایش کمی و کیفی فرهنگ چاپی اعم از کتاب و روزنامه، افزایش تقاضای کالاهای فرهنگی با تنوع بیشتر و کیفیت برتر در مجموع با توجه به نکات مطرح شده میتوان گفت که مقوله فرهنگ و تغییرات مربوط به آن در جامعه ما نقش محوری دارد. گرچه در دوره های مختلف از نظر ساخت و کارکرد با نوساناتی مواجه بوده است.

کارکرد نهادهایی چون خانواده، آموزش و پرورش، رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی سنتی و مدرن در زمینه انتقال آموزشها و هنجارهای مطلوب، همواره مورد بررسی و حتی نگرانی مسئولان حوزه فرهنگی و اجتماعی بوده و مشکلات رفتاری به برخی از اقشار جامعه بخصوص جوانان را ناشی از عدم کارایی لازم نهادهای اجتماعی فرهنگ ساز می دانند.

همچنین عدم کارایی انتقال فرهنگ از برخی نهادهای فرهنگی، در قالب مفاهیمی همچون انتقال فرهنگی، شکاف نسلها، بی توجهی و هتک حرمت ارزشها مطرح شده است و آنچه در این میان از همه نگران کننده تر است، پیدایش و شکل گیری تباین و دوگانگی میان فرهنگ رسمی و غیر رسمی جامعه است. به تعبیر یکی از بزرگان: «بدترین حالت، داشتن یک فرهنگ غیر رسمی و زیر زمینی اما مقبول است».

بدیهی است که بهر دلیل اگر در روابط میان فرزندان (بویژه جوانان و نوجوانان) و والدین شاهد این تباین و دوگانگی باشیم جلوه های رفتاری حاصل از این دوگانگی فرهنگی که خود را در قالب دورویی، نفاق، چاپلوسی، تملق، رفتارهای دو گانه و... ظاهر خواهد ساخت زمینه های تربیتی ناخوشایندی را فراهم می سازد که موثرترین و نفاذترین ابزارها و شیوه های تربیتی نیز در مواجهه با آنها کارایی خود را از دست خواهند داد.

البته با توجه به تمامی شرایط موجود در جامعه جهانی و بازتابهای آن در گوشه و کنار جامعه خودمان

زمینه های دیگری برای نگرانیهای مختلف وجود دارد از جمله:

- عدم توانایی خانواده ها در اقناع و پاسخگویی به حس کنجکاوی فرزندان.

- بیم اینکه فرزندان ما بازچه این تحولات شوند، بجای آنکه جهت دهنده به آنها باشند (نقش انفعالی جوانان).



- ورود زودرس و تحمیلی نوجوانان و جوانان به دوران بزرگسالی توسط خانواده‌ها.
- بیم سستی در روابط عاطفی میان والدین و فرزندان.
- بیم فاصله گرفتن جوانان و نوجوانان با مذهب و جلوه‌های مذهبی.
- و ...

تمامی زمینه‌های فوق گوشه‌ای است از جنبه‌های نگران‌کننده در جامعه در خصوص جوانان و نوجوانان عزیز که بدون تردید آینده کشور از آنهاست. اما چه باید کرد تا این نگرانیها کاهش یابد بسیار مناسب است. در پایان برخی از راهبردهای مقابله با این نگرانیهای تربیتی مورد تاکید قرار گیرد.

توجه دادن خانواده‌ها به مسأله مهم تفاوت‌های بین نسلی از مهمترین نکاتی است که میتواند در این خصوص رهگشا باشد چرا که درحقیقت در دنیای پرشتاب امروز بی توجهی به فرآیند ارتباط بین نسلی و پیدایش شکاف نسلی قطعاً تبعات ناخوشایند خود را نیز به دنبال خواهد داشت. چه زیبا آن عالم بزرگ این نکته را در دیدار با زنی که از ایشان می خواهد که درمورد فرزندان با او سخن بگوید اشاره می کند که: « شما میتوانید مهر خود را به آنها بدهید اما نه اندیشه‌های خود را، زیرا که آنها اندیشه‌های خود را دارند. شما میتوانید تن آنها را در خانه نگه دارید اما نه روحشان را، زیرا که روح آنها در خانه فرداست. شما میتوانید بکوشید تا مانند آنها باشید اما مکوشید تا آنها را مانند خود سازید، زیرا که زندگی واپس نمی رود و در بند دیروز نمی ماند»<sup>۱۳</sup> و سخن آئورلیوپچی هم تاکیدی است بر این موضوع، آنجا گفته است «و فقط یا یک دگرگونی و تحول معنوی- فرهنگی است که میتوانیم بگویم خود را از این بن بست برهانیم و هنگامی که در این راه موفق شدیم میتوانیم برای پاسخ دادن به مقتضیات زمانه خود به رشد کافی رسیده‌ایم»<sup>۱۴</sup>.

پذیرش اینکه با وجود اقدامات مفید، موثر و ارزشمندی که در طول مدت بعد از پیروزی انقلاب صورت پذیرفته همه کارکردها و کنش‌های دستگاهها و افراد فرهنگی و تربیتی کشور صحیح نبوده و برخی نابهنجاریهای موجود واکنشی است در برابر این کارکردهای ناصواب که لزوماً باید به اصلاح و بازنگری آنها پرداخته شود. تلاش در جهت پاسخگویی و اقناع حس کنجکاوی این نسل پرسشگر که سؤالات جدی و اساسی و گاهی بدون پاسخ قابل ملاحظه‌ای را دارد که این ابهام‌زدایی تئوریک هم از اقدامات مهم فرهنگی و تربیتی است که مغفول مانده است.

پرهیز از وادار کردن زودرس بچه‌ها به دوره بزرگسالی، به عبارت دیگر اجازه دهیم بچه‌ها از دوران کودکی و نوجوانی خود، به سلامت عبور کنند چرا که با شتاب بی مورد و غیر منطقی خود باعث خواهیم شد بچه‌ها در معرض محرکهای طبیعی به اندازه کافی قرار نگیرند، لذا از پختگی لازم برخوردار نشوند. به تعبیر زیبایی روسو: « شرط رسیدن به بزرگسالی بهره مند شدن از کودکی سالم است»<sup>۱۵</sup>.

۱۳- خلیل جبران، جبران. پیامبر و دیوانه، ترجمه دریاوندی، ص ۴۵

۱۴- لیوپچی، آئور، جهان در استانه قرن بیست و یکم، ۱۳۶۷، ص ۴۰

۱۵- شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ۱۳۶۹، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۶۳

تلاش در جهت ساماندهی مناسب تر روابط عاطفی و توجه جدی تر به عواطف، احساسات و در یک کلام هیجانات عاطفی نوجوانان. وقتی یافته‌های پژوهشی و بررسی‌های تجربی نشان داده است که ۸۵ درصد از مواردی که دانش آموزان را به شکست تحصیلی و ناهنجاریهای رفتاری می کشاند قبل از آنکه جنبه شناختی و هوشی داشته باشد مربوط به عوامل «عاطفی» و انگیزشی است. کمترین تردیدی در ضرورت جدی برای پرداختن هر چه بیشتر و بهتر به این بعد مهم از شخصیت این آینده سازان باقی نمی ماند.

بازنگری در شیوه های ارایه دین و آموزه های دینی به جامعه به ویژه به جوانان عزیز، چرا که پیرایه های بسته شده به دین بر اساس سلیقه ها و علایق شخصی و گروهی، افراط و تفریط های صورت گرفته در این زمینه، توجه بیش از حد به ظواهر و دادن جنبه های تحمیلی و اجباری در برخی از زمینه ها موجبات آسیب پذیریهای تربیت دینی را افزایش داده است که لازم است در یک مرور و بازنگری جدی تمامی این زمینه های منفی را از بین ببریم تا بتوانیم هر چه زودتر با از میان بردن زمینه‌های افسردگی و غمزدگی و اضطراب و دلهره شاهد جهیدن برق امید و نشاط و شادابی در چشمان پر امید فرزندان این مرز و بوم و گرایش سرشار از عشق و ایمان این عزیزان به دین و دینداری بوده و همچنین موجبات اطمینان خاطر و آرامش روحی و تسکین قلوب سرشار از لطف و محبت والدین آنها را فراهم آوریم.

## منابع

- ۱- اشنایندر و کینگ، **نخستین انقلاب جهانی**، ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران، نشر احیاء کتاب، ۱۳۷۴
- ۲- بی هندی، چارلز، **عصر تضاد و تناقض**، ترجمه محمود طلوع. تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۵.
- ۳- پیتراف، دراگر، **جامعه پس از سرمایه داری**، ترجمه محمود طلوع. تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۵.
- ۴- تافلر، الوین، **شوک آینده**، ترجمه حشمت اله کامرانی، تهران، نشر کامران، ۱۳۷۲.
- ۵- شکوهی، غلامحسین، **مربیان بزرگ**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۶- شکوهی، غلامحسین، **مبانی و اصول آموزش و پرورش**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹
- ۷- شاف، آدام، **جهان به کجا می رود**، ترجمه فریدون نوایی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۹.
- ۸- خلیل جبران، جبران، **پیامبر و دیوانه**، ترجمه نجف دریابندری، نشر کارنامه، ۱۳۸۰.
- ۹- کندی، پل، **در تدارک قرن بیست و یکم**، ترجمه عباس فجر، طرح نو، ۱۳۷۷.
- ۱۰- کریمی، عبدالعظیم، **مجله تربیت**، تهران: ماهنامه وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰.
- ۱۱- لیوپچی، آنور، **جهان در آستانه قرن بیست و یکم**، ترجمه علی اسلامی، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۱۲- **مجله فرهنگ اصفهان**، شماره ۱۴، ۱۳۷۸.
- ۱۳- ملینسکی، سوخو، **تعلیم و تربیت علمی برای همگان**، ترجمه رضی هیرمندی، انتشارات آراین، ۱۳۷۲.